

دکتر والی رضایی *

چکیده

از زمانی که موضوع نمود بطور خاص و به عنوان یک مقوله متمایز از زمان دستوری به وسیله برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان مطرح شده است، تحلیل‌ها و نظرات متفاوتی در خصوص آن ارائه گردیده است. در این مقاله بحث ما محدود به یک نوع نمود؛ یعنی نمود استمراری است. استمرار بیانگر تداوم و یا در حال انجام بودن یک عمل است. در این جستار ضمن اشاره به پیشینه نمود استمراری در کتاب‌های دستور و آثار زبان‌شناسان نشان خواهیم داد که پیشوند فعلی می- بویژه در زمان حال- بتنهایی نمی‌تواند نشانه استمرار باشد؛ بلکه این پیشوند در فارسی معاصر علاوه بر استمرار بیانگر مفاهیم دیگر نظیر نمود ناقص و تکراری نیز هست. در این جستار ما در وهله نخست به دنبال بررسی نمود استمراری در زبان فارسی به عنوان مقوله‌ای تصریفی مرتبط با فعل خواهیم بود. با این حال اشاره‌ای نیز به راهکارهای معنایی برای بیان استمرار خواهیم نمود. از دیگر یافته‌های این تحقیق این است که نمود استمراری به دو شیوه صورتی؛ یعنی استفاده از پیشوند فعلی می و فعل کمکی داشتن تظاهر می‌یابد. در این نوشتار در کنار نمود استمراری به عنوان مقوله‌ای دستوری به برخی راهکارهای معنایی نیز اشاره می‌شود. همچنین نشان داده خواهد شد که برخی از افعال زبان فارسی نمی‌توانند در صورت استمراری به کار روند. به عنوان نمونه افعال ایستا نظیر افعال حسی و عاطفی و افعال لحظه‌ای فاقد نمود استمراری هستند. در این نوشتار نشان خواهیم داد که مفهوم استمرار همچون دیگر مفاهیم زبان به شیوه‌های مختلفی تظاهر می‌یابد که برخی از آنها دستوری و برخی واژگانی و معنایی است. البته فقط راهکارهای صورتی را می‌توان به عنوان نمود دستوری در نظر گرفت.

واژه‌های کلیدی

نمود، استمرار، فعل، فارسی معاصر.

مقدمه

نمود مقوله‌ای دستوری است که بیانگر نحوه انجام گرفتن فعل؛ از نظر شروع، پایان، استمرار، تکرار و یا در جریان بودن است. این مقوله دستوری ارتباط تنگاتنگی با مقوله زمان دارد و به همین دلیل در اغلب دستورهای سنتی و زبان‌شناختی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، نمودهای مختلف تحت عنوان زمان معرفی شده‌اند. به عنوان نمونه، در کتب دستور چهار نوع زمان گذشته؛ شامل ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی بعید و ماضی نقلی معرفی شده است. چنان‌که شفایی (۱۳۶۳:۷۸) اشاره نموده است، وجود چهار زمان گذشته غیر قابل تصور است و آن چه مربوط به طرز انجام عمل در گذشته است، هیچ ارتباطی با اصل مفهوم گذشته ندارد. زمان دستوری جایگاه وقوع فعل را در یک برش سه شقی گذشته، حال و آینده مشخص می‌سازد، در حالی که نمود نحوه تحقق رخداد فعل در درون هر یک از زمان‌های مذکور را بازتاب می‌دهد. شفایی از نخستین دستورنویسانی است که به تمایز میان نمود و زمان اشاره کرده است، هر چند ایشان اصطلاح ویژه‌ای برای نمود به کار نبرده است. او می‌نویسد: «البته زمان گذشته بیش از یکی نمی‌تواند باشد و اصلاً وجود چهار زمان گذشته غیر قابل تصور است. آنچه مربوط به طرز انجام عمل در گذشته است، کمترین ارتباطی با اصل مفهوم زمان گذشته ندارد. پس در کاربرد اصطلاحات ماضی مطلق، ماضی نقلی و غیره باید متوجه بود که این کلمات صرفاً اصطلاح است و بهتر است به جای آنها گونه مطلق ماضی، گونه استمراری ماضی و... به کار برد» (شفاهی، ۱۳۶۳:۷۸).

فرشیدورد یکی دیگر از دستور نویسانی است که بصراحت به بحث نمود اشاره نموده است. وی ویژگی‌های فعل را از لحاظ دلالتش بر آغاز و دوام و پایان و کمال و نقص وقوع آن و از نظر ارتباطش با زمان معین نمود یا حد آن می‌داند. فرشیدورد (۱۳۸۳: ۷۶) فعل را از لحاظ نمود به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱- مبهم یا مطلق که در آن درجه نقص و کمال و آغاز و پایان به درستی معین نیست، مانند: رفت، می‌رود و خواهد رفت.

۲- ناتمام یا استمراری که بیانگر افعالی است که در زمانی معین تمام نشده‌اند، مانند: دیشب ساعت ۸ غذا می‌خورد.

۳- کامل که در زمانی معین تمام شده است، مانند: وقتی تو آمدی من رفته بودم.

۴- نیمه کامل که بین ناتمام و کامل قرار دارد مانند: دیشب ساعت ۸ می‌رفته است.

۵- آغازی یعنی نمودی که بر شروع فعل دلالت می‌نماید مانند: باران باریدن گرفت.

به دلیل ماهیت پیچیده نمود و ارتباط تنگاتنگ آن با زمان و عدم تطابق صوری و معنایی، دستور نویسان نظرات متفاوتی را در مورد این مفهوم و انواع آن مطرح ساخته‌اند. به عنوان نمونه بسیاری از دستور نویسان و زبان‌شناسان مضارع را حال ساده و ماضی مطلق را گذشته ساده نامیده‌اند (شریعت ۱۳۶۴: ۱۴۷؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۸۴: ۵۳). از این اصطلاحات چنین برمی‌آید که نمود این دو یکسان بوده و تنها تفاوت در زمان آنهاست. با این حال، واقعیت این است که صورت‌های حال ساده و گذشته ساده دارای نمود یکسان نیستند؛ زیرا در صورت گذشته فعل پایان یافته و دارای نمود تام (Perfective) است؛ اما در صورت حال یا مضارع فعل پایان نیافته و دارای نمود ناقص (Imperfective) است. این تفاوت نمود را می‌توان در جمله‌های (۱-۲) نشان داد.

(۱) علی به گل ها آب می دهد.

(۲) علی به گل ها آب داد.

جمله (۱) دارای نمود ناقص یا ناتمام است؛ یعنی پایان عمل مشخص نیست. اما در جمله (۲) عمل آب دادن انجام گردیده و پایان یافته است. فعل جمله (۲) فقط دارای یک نمود است که همان نمود تام است. اما در جمله (۱) فعل می تواند بیانگر موقعیت های مختلفی باشد. اگر این جمله همزمان با عمل آب دادن بیان گردد، به عملی اشاره دارد که در حال انجام گرفتن است و بر استمرار دلالت خواهد داشت. ممکن است گوینده این جمله را همزمان با آب دادن بیان نکند؛ بلکه به این معنا باشد که علی هر چند روز یک بار به گلها آب می دهد که در آن صورت بیانگر نمود عاداتی (Habitual) خواهد بود.

۱- نمود دستوری و نمود واژگانی (معنایی)

مقوله دستوری نمود بیانگر شیوه های مختلف نگرش به ساختار زمانی درونی فعل است. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری دیگر هم به وسیله تکواژهای دستوری بیان می گردد و هم در ساختار معنایی افعال واژگانی می شود. جهان پناه تهرانی (۱۳۶۳) افعال را به دو دسته لحظه ای و تداومی تقسیم نموده است. ایشان افعالی مانند افتادن، نشستن، ایستادن و شروع شدن را لحظه ای و افعالی نظیر خوردن، بافتن و غلت خوردن را تداومی معرفی نموده است. طبق تعریف ایشان فعل های لحظه ای بر حالات یا اعمال لحظه ای دلالت دارند، در حالی که افعال تداومی بیانگر حالات یا اعمالی است که با تداوم همراه بوده و ابتدا و انتهایشان مدنظر نیست. وحیدیان کامیار (۷۵:۱۳۷۳) مورد دیگری را به این تقسیم بندی اضافه می نماید. ایشان معتقد است که برخی اعمال در یک لحظه اتفاق می افتند، اما پایان نمی یابند بلکه ادامه پیدا می کنند مانند: خوابیدن، نشستن، ایستادن، ماندن و چسبیدن. ایشان این دسته از افعال را لحظه ای-تداومی نامیده اند.

تقسیم بندی های فوق بیانگر نمود واژگانی است و ارتباطی به نمود دستوری ندارد. بسیاری از دستور نویسان نمود دستوری و واژگانی را خلط نموده اند و به عنوان مثال در کنار نمود استمراری یا کامل از فعل آغازی و لحظه ای نیز سخن به میان آورده اند (فرشیدورد، ۱۳۸۳؛ ماهوتیان، ۱۳۸۳). ابوالحسنی (۱۳۸۳) در مقاله ای به معرفی تعدادی از افعال دارای نمود واژگانی شامل آغازی، پایانی و غیره پرداخته است مانند نمونه های زیر:

(۳) ساعت ۸ کار را شروع می کنیم (آغازی)

(۴) پروژه به پایان رسید (پایانی)

تفاوت نمود واژگانی با نمود دستوری در این است که در نمود واژگانی مفهوم نمود از معنی فعل ناشی می شود و هیچ گونه نشانه تصریفی برای بیان آن به کار نمی رود. لحظه ای یا تداومی و آغازی یا پایانی بودن به معنای واژگانی فعل بستگی دارد.^۱ اما در مورد نمود دستوری نشانه ای تصریفی در ساختمان فعل به کار می رود که بیانگر آن نمود خاص می باشد. در این جستار ما در وهله نخست به دنبال بررسی نمود در زبان فارسی به عنوان مقوله ای تصریفی مرتبط با فعل خواهیم بود. فرشیدورد (۱۳۸۳: ۷۶) نشانه های لفظی نمود را از این قرار می داند:

۱- فعل معین بودن برای نمود کامل به کار می رود مانند: او خوابیده است یا او خوابیده بود.

۲- پیشوند صرفی می برای نمود ناتمام و استمراری است مانند: او حالا غذا می خورد.

۳- فعل داشتن در زبان محاوره برای نمود ناتمام و استمراری و فعل در جریان استعمال می شود مانند: او دارد غذا می خورد یا او داشت غذا می خورد.

بنابراین در بحث نمود باید به این نکته مهم توجه داشت که میان نمود واژگانی و نمود دستوری تفاوت وجود دارد. نمود واژگانی که مفاهیمی از قبیل لحظه‌ای یا تداومی بودن و آغازی یا پایانی بودن را در بر دارد، از معنای افعال ناشی می شود در حالی که نمود دستوری به وسیله عناصر تصریفی و یا فعل‌های کمکی به عنوان یک راهکار صوری تظاهر پیدا می کند. به تعبیر دیگر نمود دستوری یک امر صوری و نمود واژگانی مربوط به خصوصیت معنایی افعال است.

۳- نمود استمراری

تاکنون نشان دادیم که نمود مفهومی جدا از زمان دستوری است و خود انواعی دارد. در یک تقسیم بندی کلان نمود به دو دسته واژگانی و دستوری تقسیم شد. هر کدام از این دسته‌های کلی شامل انواعی هستند. به عنوان نمونه، نمود دستوری شامل استمراری، کامل، ناقص، عادت، تکراری و غیره است و نمود واژگانی نیز شامل مواردی نظیر لحظه‌ای، تداومی، آغازی و پایانی است. در این جستار به بررسی تنها یکی از انواع نمود دستوری در زبان فارسی؛ یعنی نمود استمراری و شیوه‌های مختلف بیان آن خواهیم پرداخت.

بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان تعریف دقیق و کاملی از استمرار به دست نداده‌اند و گاهی مفهوم استمرار را با تکرار و عادت خلط نموده‌اند. خانلری (۱۳۶۶: ۳۴) می نویسد که فعل استمراری آن است که وقوع آن مدتی دوام داشته یا تکرار شده باشد. شریعت (۱۳۶۴: ۱۴۷) نیز نمود استمراری را بیانگر کاری دانسته است که بطور مستمر یا تکرار انجام می شود. در دستور پنج استاد (قریب و دیگران ۱۳۷۳: ۱۹۳) هم ماضی استمراری را به عنوان صدور فعل به طریق استمرار و تکرار و تدریج دانسته‌اند. بنابراین می بینیم که دستورنویسان بین استمرار و تکرار و عادت تمایزی قائل نشده‌اند و این امر ناشی از معانی متفاوت پیشوند می است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت. در واقع، در زبان فارسی مفاهیم نمودی استمراری، تکراری (Iterative)، عادت و تدریجی از نظر صوری دارای تمایز مشخصی نیستند. با این حال نمی توان گفت که این نوع مفاهیم نمودی در زبان فارسی وجود ندارند؛ زیرا در بافت گفتمان از نظر معنایی قابل تشخیص می باشند. ماهوتیان (۲۲۸: ۱۳۸۳) جمله‌های زیر را به ترتیب دارای نمود استمراری، عادت و تکراری می داند و نشانه هر سه نمود را نیز پیشوند فعلی می در نظر می گیرد.^۲

(۵) فرانسه زندگی می کردم.

(۶) هر روز برنج می خوردیم.

(۷) هر روز دانشگاه می رفتم.

با این حال از نظر صوری هر سه جمله فوق به عنوان نمود استمراری در نظر گرفته می شوند. در واقع، تقسیم بندی ماهوتیان بر اساس کاربردهای معنایی صورت گرفته است.

۳-۱. راهکارهای صوری بیان استمرار

مفهوم نمود استمراری مانند سایر مقولات مفهومی زبان ممکن است به شیوه های صوری و معنایی مختلف تظاهر یابد. در این بخش به بررسی شیوه های صوری بیان استمرار یا به عبارت دیگر نمود دستوری استمرار در زبان فارسی امروز می پردازیم.

۳-۱-۱. پیشوند فعلی می

بی شک یکی از پیچیدگی های بحث استمرار در زبان فارسی ناشی از معانی متفاوت پیشوند می است. زبانشناسان و دستورنویسان دیدگاه های مختلفی در مورد این پیشوند فعلی ابراز داشته اند. قمشی (۲۰۰۱: ۲۷) می را نشانه تداوم یک رخداد می داند. ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۲۸) این پیشوند را به عنوان نشانه نمود استمراری، تکراری و عادتی در نظر گرفته است. طالقانی (۲۰۰۸: ۹) این عنصر دستوری را نشانه نمود دانسته و از نظر معنایی آن را بیانگر نمود عادتی و تداومی می داند. برخی از دستور نویسندگان و زبانشناسان بدون توجه به معانی مختلف این پیشوند فعلی آنرا یکسره نشانه نمود استمراری پنداشته اند. به عنوان نمونه رحیمیان (۱۳۸۶ الف: ۲۴۸) اظهار داشته است که هر فعلی همراه این پیشوند ظاهر شود استمراری است. ایشان جمله هایی نظیر (۸-۱۰) را استمراری می دانند.

(۸) امسال چهار پارک جدید در اختیار مردم شیراز قرار می گیرد.

(۹) دولت انگلیس قول می دهد که دیگر به آبهای جمهوری اسلامی ایران تجاوز نکند.

(۱۰) توقع این بود که تلاش بیشتری صورت می گرفت.

ایشان از آنجا که قاعده ای کلی به دست می دهند و حضور پیشوند می را نشانه نمود استمراری تلقی می نمایند، جمله های فوق را از نظر صوری دارای نمود استمراری می دانند؛ اما از آنجا که از نظر معنایی هر فارسی زبانی اذعان می دارد که چنین افعالی استمراری نیستند، ایشان می خواهند این مشکل را با بیان دیگری برطرف نمایند و اظهار می دارند که چنین جمله هایی را از نظر صوری باید استمراری دانست؛ اما از نظر معنایی استمراری نیستند. تناقضی که رحیمیان با آن روبه رو است ناشی از حکم کلی ایشان در خصوص استمراری دانستن تمام افعالی است که با پیشوند می ظاهر می شوند. شایان ذکر است که در هیچ کدام از کتاب های دستور سنتی و زبانشناختی می در زمان حال نشانه استمرار تلقی نشده است و افعال دارای این پیشوند را مضارع یا حال ساده نامیده اند.

چنانکه فرشیدورد (۱۳۸۳) نشان داده است، پیشوند می از قدیم در زبان فارسی بر استمرار و عمل در جریان دلالت کرده است.^۳ با این حال در فارسی امروز معنای استمرار این پیشوند ضعیف شده است و علاوه بر استمرار بر معنای دیگری نظیر نمود ناقص، تکرار و عادت نیز دلالت می نماید. وحیدیان و عمرانی (۱۳۷۹: ۴۴) اشاره نموده اند که این ضعیف شدن در زمان حال بسیار آشکارتر است. در واقع، در زمان حال، این پیشوند را تنها در جایی که قید خاصی در جمله باشد و یا قرائنی^۴ مبنی بر انجام همزمان عمل و بیان جمله وجود داشته باشد می توان نشان دهنده استمرار دانست مانند نمونه های زیر:

(۱۱) همین الان درس می خوانم (۱۲) الان رادیو گوش می دهم

با دقت در مثال های فوق درمی یابیم که آنچه باعث شده است که این جمله ها تعبیر استمراری داشته باشند، وجود قیدهایی الان و همین الان است، نه وجود پیشوند می. بنابراین جمله های (۱۱-۱۲) را نمی توان موردی از نمود

استمراری دستوری دانست؛ بلکه وجود قیده‌های مذکور است که بیانگر معادل معنایی استمرار است. حذف این قیده‌ها در جمله‌های فوق آن‌ها را تبدیل به حال ساده یا مضارع می‌کند و چنانکه می‌دانیم حال ساده یا مضارع فی نفسه بیانگر استمرار نیست. پیشوند می در زبان فارسی امروز علاوه بر استمرار بر مفاهیم دیگری نظیر تکرار، ناتمام بودن و عادت نیز دلالت دارد و به همین دلیل است که برخی از دستورنویسان با توجه به معانی مختلف این پیشوند نمود استمراری را بیانگر تداوم انجام عمل و یا تکرار آن دانسته‌اند. با این حال چنان‌که کمری (Comrie 1977) بیان نموده است، نمود استمراری از نمود عادت و تکراری متفاوت است. البته او نشان داده است که هر سه نوع نمود متعلق به طبقه نمود ناقص هستند. در جمله‌های زیر تفاوت استمرار، تکرار و عادت را می‌توان نشان داد.

(۱۳) وقتی تو رسیدی من مطالعه می‌کردم.

(۱۴) تابستان هر روز ساعت ۷ سر کار می‌رویم.

(۱۵) هر نکته را ده بار برایش توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.

جمله (۱۳) بیانگر نمود استمراری است؛ زیرا نشان می‌دهد که مطالعه کردن مدتی تداوم داشته که در خلال آن عمل دیگری انجام شده است. اما جمله (۱۴) با اینکه مانند جمله (۱۳) دارای صورت استمراری است؛ اما از نظر معنایی و کاربردی به هیچ وجه استمراری نیست، بلکه نشان دهنده روزمرگی و عادت است. این جمله حال ساده اخباری است و چنان‌که مشکوة‌الدینی (۱۳۸۴: ۵۴) نشان داده است، یکی از کاربردهای حال ساده اخباری بیان رویداد عادت فعلی است. او جمله‌های زیر را به عنوان نمونه چنین کاربردی ذکر نموده است.

(۱۶) دانشجویان هر روز به کتابخانه می‌روند.

(۱۷) سی سال است که در این دانشگاه کار می‌کنم.

(۱۸) کارکنان ادارات از ساعت ۷ صبح به سر کار می‌روند.

در جمله (۱۵) نمود نه استمراری و نه عادت است؛ بلکه بیانگر تکرار است. یک آزمون ساده برای اثبات این ادعا به کار بردن فعل داشتن با جمله‌های فوق است. چنان‌که جمله‌های (۲۱-۱۹) نشان می‌دهد به کار بردن داشتن تنها با جمله (۱۵) که با شماره (۱۹) تکرار شده دستوری است و جمله‌های دیگر را غیر دستوری می‌نماید.

(۱۹) وقتی تو رسیدی من داشتم مطالعه می‌کردم.

(۲۰) تابستان هر روز ساعت ۷ دارم سر کار می‌روم.

(۲۱) هر نکته را ده بار برایش داشتم توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.

خوش ساخت و قابل قبول بودن جمله (۱۹) و غیر قابل قبول بودن جمله‌های (۲۱-۲۰) نشان می‌دهد که جمله‌های (۱۵-۱۴) استمراری نیستند.

بنابراین باید گفت که دلالت می‌بر استمرار در زمان حال ضعیف است و نیازمند قرائن است. به همین دلیل است که در اکثر کتاب‌های دستور صورتی مانند می‌نویسم را به عنوان مضارع اخباری یا حال ساده معرفی می‌نمایند؛ اما همین صورت را در زمان گذشته ماضی استمراری می‌نامند.

۳-۱-۲. فعل کمکی داشتن

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، پیشوند می دارای معانی مختلف بوده و منحصر به بیان استمرار نیست. شاید به همین دلیل بوده باشد که در فارسی معاصر یک فعل کمکی برای بیان مؤکد استمرار به وجود آمده است. در این فرایند که نوعی دستوری شدگی^۵ (Grammaticalization) است، فعل داشتن که قبلاً به عنوان یک فعل اصلی در زبان فارسی به کار می‌رفته نوعی کاربرد ثانوی به عنوان فعل کمکی استمراری ساز پیدا کرده است (نغزگوی کهن ۱۳۸۷). در واقع، از آنجا که در زبان فارسی معاصر دلالت می بر مفهوم استمرار ضعیف شده و در عین حال به مفاهیم تکرار و عادت نیز مربوط می‌شده است، سخنگویان این زبان با توجه به نیاز ارتباطی و برای رفع ابهام و همچنین تأکید بر مفهوم استمرار دست به یک نوآوری دستوری زده و از فعل داشتن برای بیان استمرار در زمان حال و گذشته استفاده نموده‌اند. وحیدیان و عمرانی (همان، ۴۴) می‌نویسند که استفاده از صورت‌های دارم و داشتم برای بیان حال و گذشته استمراری در زبان فارسی سابقه زیادی ندارد و مربوط به سده اخیر است. به نظر آنها علت به وجود آمدن این ساخت‌ها این بوده است که دلالت می بر تداوم کار در گذشته یا حال ضعیف گشته است. فرشیدورد (۱۳۸۳: ۸۸) گفته است که در زبان محاوره فعل داشتن به عنوان فعل معین برای رساندن معنی استمراری و کار در جریان نمود ناتمام افعال به کار می‌رود و استعمال این فعل ناشی از ضعیف شدن معنی فعل‌هایست که این نقش‌ها را ایفا می‌کرده‌اند. انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰: ۵۹) اظهار کرده‌اند که ماضی ملموس در آثار متقدمان نیامده و استعمال آن خاص زبان محاوره است. البته ایشان تصریح نموده‌اند که از دوره مشروطه به بعد نویسندگانی که به زبان محاوره می‌نویسند، آنها را در آثار خود به کار می‌برند.

در واقع، در فارسی معاصر فعل داشتن دارای سه کاربرد جداگانه است:

(الف) در مقام یک فعل بسیط واژگانی در معنای مالکیت

(ب) به عنوان فعل کمکی جهت بیان استمرار مانند جمله‌های (۲۲-۲۳):

(۲۲) علی دارد روزنامه می‌خواند.

(۲۳) من داشتم نامه می‌نوشتم.

(ج) به عنوان فعل کمکی جهت بیان آینده نزدیک یا قریب الوقوع مانند جمله‌های (۲۴-۲۵):

(۲۵) فروشنده داشت راضی می‌شد.

(۲۶) بچه دارد می‌خوابد.

کاربرد فعل داشتن به عنوان فعل کمکی بسیار جدید است. نغزگوی کهن (۱۳۸۷) می‌نویسد که علی اکبر دهخدا اولین نویسنده‌ای است که در کتاب چرند و پرند از این ساخت استفاده کرده است.^۶ این که چرا فعل داشتن برای نشان دادن استمرار به کار رفته است ریشه در معنای آن دارد. خانلری می‌نویسد: «همکرد داشتن غالباً متضمن معنی تداوم اثر فعل است و بنابراین هم با فعل ساده و هم با فعل مرکب با کردن از این حیث تقابل دارد. این نکته از آنجا تایید می‌شود که در قدیمی‌ترین آثار بارمانده از فارسی دری بعضی افعال را با آنکه صورت ساده یا پیشوندی آنها وجود داشته و به کار می‌رفته به صورت فعل مرکب از صفت مفعولی با همکرد داشتن آورده و از آن وجهی خاص اراده کرده‌اند» (۱۳۷۴: ۱۶۳).

این نوع ساخت‌های استمراری را دستورنویسان و زبانشناسان تحت عناوین مختلفی مورد بحث قرار داده‌اند.^۷ برخی از دستورنویسان، این نوع جمله‌های استمراری را به ترتیب مضارع و ماضی ملموس نامیده‌اند (وحیدیان کامیار ۱۳۷۳؛ انوری و احمدی گیوی ۱۳۷۰). برخی نیز از اصطلاح مستمر استفاده نموده‌اند (عمادی حائری ۱۳۷۱، حق شناس و همکاران ۱۳۸۷). در واقع، در زبان فارسی محاوره‌ای برای بیان استمرار بیشتر از فعل کمکی داشتن در زمان حال و زمان گذشته استفاده می‌شود و حال استمراری و گذشته استمراری به وجود می‌آورد.^۸

فعل داشتن علاوه بر کمک به ساختن نمود استمراری در معنای دیگری نیز به کار می‌رود و آن آینده نزدیک یا قریب‌الوقوع است. این کاربرد فعل داشتن؛ بویژه با افعال لحظه‌ای نشان‌دهنده نزدیک بودن انجام عمل است. این تشابه ظاهری در کاربرد فعل داشتن برخی از دستور نویسان را بر آن داشته است که در تعریف نمود مستمر این کاربرد خاص را نیز مد نظر قرار دهند. به عنوان نمونه انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰: ۵۸) بر این باوراند که ماضی ملموس بیانگر فعلی است که در شرف اتفاق افتادن و یا در حال اتفاق افتادن است. آنها به ترتیب جمله‌های زیر را برای این دو نوع کاربرد مثال آورده‌اند.

(۲۷) داشتم نهار می‌خوردم که علی وارد شد.

(۲۸) داشتم می‌افتادم که دوستم مرا گرفت.

چنان‌که ذکر شد، انوری و احمدی گیوی هر دو جمله فوق را ملموس یا به تعبیر این نوشتار استمراری می‌دانند، در حالی که بنابر آنچه تاکنون در مورد فعل کمکی استمراری بیان گردید فقط جمله نخست استمراری است و فعل در جمله دوم به معنای قریب‌الوقوع بودن است نه استمرار و تداوم داشتن.^۹ از نظر صوری ساختار فعل در هر دو جمله یکسان است؛ اما آنچه باعث می‌شود که ما این دو جمله را به دو طبقه متفاوت متعلق بدانیم معنا است. در جمله (۲۸) فعل اصلاً تحقق نیافته است که استمرار یا تداوم داشته باشد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که فعل داشتن به عنوان فعل کمکی دو نقش مجزاً در زبان فارسی ایفا می‌نماید. در یک نقش نشانگر نمود استمراری است و در نقش دیگر به عنوان فعل کمکی برای بیان آینده نزدیک به کار می‌رود. رحیمیان (۱۳۸۶: ۲۶) بر این باور است که تطابق یا عدم تطابق بین صورت و معنا در ساخت‌های استمراری یا هر ساخت دیگری به بافت کلام بستگی دارد. از نظر ایشان ساخت استمراری با فعل کمکی داشتن یا به تعبیر ایشان ساخت جاری گاهی نه به رخداد جاری بلکه به واقعه‌ای در شرف وقوع اشاره دارد.^{۱۰} در جمله (۲۹) با این که فعل رفتن تداومی است؛ اما در این جمله به معنای استمرار نیست.

(۲۹) استاد دارد به فرصت مطالعاتی می‌رود.

این جمله را می‌توان از نظر صوری استمراری دانست؛ اما از نظر کاربردی و معنایی بر استمرار دلالت ندارد.

۴- راهکارهای معنایی بیان استمرار

تاکنون نشان داده‌ایم که علاوه بر پیشوند می فعل کمکی داشتن نیز در زمان حال و گذشته برای بیان استمرار به کار می‌رود. نمود استمرار علاوه بر این شیوه‌ها می‌تواند به وسیله برخی واژه‌ها و عبارتهای خاص نیز بیان شود.^{۱۱} در این صورت فعل از نظر دستوری نشانه‌ای مبنی بر استمرار ندارد؛ بلکه وجود یک قید یا عبارت از نظر معنایی تداوم و

استمرار را بیان می‌نماید. در این ارتباط می‌توان به برخی قیده‌ها مانند الآن، همین حالا، در حال حاضر و غیره اشاره نمود.

(۳۰) در حال حاضر درس می‌خوانم.

(۳۱) همین حالا صحبت می‌کنند.

راه دیگر نشان دادن مفهوم استمرار استفاده از عبارتهای در حال، مشغول، سرگرم، و... است. چنانکه دبیر مقدم (۱۳۷۶) و فرشیدورد (۱۳۸۳: ۸۷) نشان داده‌اند، این عبارتها به همراه صورت مصدری فعل و فعل ربطی بودن جمله‌هایی را تولید می‌کنند که بیانگر مفهوم استمرار است.

(۳۲) علی مشغول بستن بند کفشش بود.

(۳۳) ما در حال خواندن اطلاعیه‌ها بودیم.

(۳۴) پسر سرگرم نوشتن پایان نامه‌اش است.

در جمله‌های فوق عبارتهای در حال، مشغول و سرگرم در مقام هسته ساخت اضافه واقع می‌گردند و صورت مصدری فعل به عنوان وابسته ظاهر می‌شود. چنین جمله‌هایی را از نظر صوری نمی‌توان استمراری دانست با این حال از نظر معنایی بیانگر همان مفهوم استمرار هستند.

۵- زمان‌های دارای نمود استمراری

در زبان فارسی معاصر نمود استمراری علاوه بر زمان حال و گذشته که به ترتیب حال استمراری و گذشته استمراری را به وجود می‌آورد، در زمان ماضی نقلی نیز به کار می‌رود و صورت ماضی نقلی استمراری را پدید می‌آورد. چنانکه از جمله‌های زیر پیداست، این صورت نیز همچون حال و گذشته استمراری هم با پیشوند فعلی می و هم با فعل کمکی داشتن بیان می‌گردد.^{۱۲}

(۳۵) در گذشته در این منطقه باران‌های سیل آسا می‌باریده است.

(۳۶) این بچه داشته بازی می‌کرده که دوچرخه‌اش را دزدیده‌اند.

(۳۷) مردم شیشه‌ها را می‌شکسته‌اند و بیرون می‌پریده‌اند.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۴: ۶۴) معتقد است که فعل گذشته نقلی استمراری به ادامهٔ رویداد فعل در زمان گذشته و نیز ارتباط آن با زمان حال اشاره می‌کند، مانند جمله (۳۵). چنانکه حق شناس و دیگران (۱۳۸۷: ۵۵) اشاره نموده‌اند یکی دیگر از کاربردهای گذشته نقلی استمراری بیان کاری است که در گذشته تداوم داشته است؛ اما گوینده خود شاهد آن نبوده است. به عنوان مثال اگر گوینده خود شاهد رخداد جمله‌های (۳۶) و (۳۷) می‌بود آنها را به صورت جمله‌های (۳۸) و (۳۹) بیان می‌کرد.

(۳۸) این بچه داشت بازی می‌کرد که دوچرخه‌اش را دزدیدند.

(۳۹) مردم شیشه‌ها را می‌شکستند و بیرون می‌پریدند.

۶- افعال فاقد نمود استمراری

نکته مهمی را که در این جا باید یادآوری کنیم، این واقعیت است که تمام افعال در زبان فارسی نمی‌توانند به صورت استمراری به کار روند. از آنجا که مفهوم استمرار متضمن تداوم یک عمل است، افعالی که تداومی نیستند؛ یعنی لحظه‌ای می‌باشند، نمی‌توانند بصورت استمراری ظاهر شوند. البته ممکن است افعال لحظه‌ای بظاهر با نشان‌های استمرار نظیر پیشوند می و یا فعل کمکی داشتن به کار روند؛ اما مهم این است که این صورتها مفهوم استمرار را در بر ندارند و در معانی دیگری به کار می‌روند. برخی از مهمترین افعال لحظه‌ای که صورت استمراری ندارند، عبارتند از: افتادن، رسیدن، شکستن، ترکیدن، شناختن، شروع شدن، تمام شدن، ایستادن، پذیرفتن

دسته دیگری از افعال که استمرار پذیر نیستند، افعال ایستا (States) هستند که شامل افعال حسی، عاطفی و ملکی‌اند. این گروه از افعال از آنجا که بیانگر هیچ گونه کنش و یا تغییر حالت نیستند، از نظر ماهیت معنایی قابلیت استمرار ندارند. لازم به یادآوری است که این دسته از افعال در بسیاری از زبان‌های جهان فاقد صورت استمراری می‌باشند (پیوی ۲۰۱۰: ۱۰۳). از این دسته می‌توان به افعال زیر اشاره نمود:

داشتن، دانستن، شناختن، خواستن، بودن، دوست داشتن.

یک آزمون بسیار راهگشا در تأیید این موضوع استفاده از فعل داشتن با این دسته از افعال است که صورتهای نادرست و غیر قابل قبول به وجود می‌آورد.

(۴۰) من داشتم می‌دانستم. (۴۱) من در حال/مشغول دانستن هستم.

(۴۲) او دارد پول می‌خواهد. (۴۳) علی دارد دانش آموز است.

غیر قابل قبول بودن جمله‌های فوق نشان از این دارد که فعل‌های مربوط استمرار پذیر نیستند؛ زیرا اگر فعلی قابلیت استمرار را داشته باشد باید بتواند با فعل داشتن به کار رود. غیر از این دو دسته فعل که بدان اشاره شد، بقیه افعال زبان فارسی می‌توانند در صورت استمراری به کار روند. نکته‌ای که اشاره به آن در پایان این بحث خالی از فایده نخواهد بود، این است که گاهی یک فعل به خاطر ماهیت چند معنایی خود در یک جمله می‌تواند صورت استمراری داشته باشد؛ اما در جمله دیگر چنین نیست. در این خصوص می‌توان به فعل‌هایی مانند فکر کردن در جمله‌های (۴۰-۳۹) اشاره نمود.

(۴۴) من داشتم فکر می‌کردم که او راست می‌گوید.

(۴۵) داشتم به اتفاقی که برایم افتاد فکر می‌کردم.

در جمله (۴۴) فکر کردن به معنای تصور کردن یک فعل ایستا است؛ ولی اگر به معنای اندیشیدن باشد، چنانکه در جمله (۴۵) می‌بینیم، می‌تواند صورت استمراری داشته باشد، چون اندیشیدن یک فرایند پویاست و می‌تواند تداوم داشته باشد.

شایان ذکر است که وزین پور (۱۳۷۰: ۳۰) افعالی مانند توانستن، خواستن، گمان بردن، پنداشتن و... که در زمانهای حال و گذشته استمراری کاربرد ندارند را فعل ناقص نامیده است و به جمله‌های غیر دستوری ذیل اشاره نموده است.

(۴۶) من دارم می‌توانم.

(۴۷) داشتم می‌پنداشتم.

(۴۸) داشتیم می‌خواستیم.

نتیجه

در این جستار ابتدا مقولهٔ دستوری نمود و تفاوت آن با زمان مورد بحث قرار گرفت و نشان دادیم که نمود در یک تقسیم‌بندی کلان به دو دستهٔ دستوری و واژگانی قابل تقسیم است. آنگاه از میان انواع نمود دستوری نمود استمراری در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفت و نشان دادیم که در زبان فارسی نمود استمراری از نظر صوری به دو شیوه تظاهر می‌یابد. نخست استفاده از پیشوند فعلی می در زمان حال و گذشته و راهکار دوم استفاده از فعل کمکی داشتن به همراه افعال اصلی است. پیشوند فعلی می همیشه دلالت بر استمرار ندارد، بلکه بر مفاهیم تکرار، عادت و ناتمام بودن نیز دلالت دارد. این حالت چند معنا بودن پیشوند می باعث شده است که در زبان فارسی محاوره‌ای معاصر یک نوآوری رخ دهد و فعل داشتن به عنوان یک فعل کمکی استمراری ساز با افعال مختلف به کار رود تا مفهوم استمرار و تداوم عمل بدون هر گونه ابهام و به صورت مؤکد بیان گردد. البته این بدان معنا نیست که پیشوند می دیگر نمی‌تواند بر استمرار دلالت کند؛ بلکه در بافت‌های خاصی؛ بویژه در زمان گذشته این عنصر تصریفی همچنان می‌تواند بیانگر استمرار نیز باشد. همچنین نشان دادیم که علاوه بر این دو راه شیوه‌های دیگری نیز برای بیان استمرار در زبان فارسی وجود دارد که در این جستار به عنوان راهکارهای معنایی معرفی شدند. در واقع، باید گفت که یکی از نتایج مهم این جستار این است که برای بیان یک مفهوم در زبان شیوه‌های مختلف وجود دارد، در حالی که بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسانی که از آنها در متن مقاله یاد شد، فقط به یک صورت خاص توجه داشته و از دیگر شیوه‌ها غفلت نموده‌اند و این خود باعث تناقض و بن بست در تحلیل‌های آنها گردیده است. در این جستار همچنین مشخص گردید که علاوه بر زمان حال استمراری و گذشته استمراری در زبان فارسی و بویژه در زبان گفتاری گذشته نقلی استمراری نیز وجود دارد و کاربرد مهم آن بیان عملی است که در گذشته تداوم داشته و به پایان رسیده است؛ اما گوینده خود شاهد آن نبوده است. در پایان به این مهم اشاره گردید که برخی از افعال زبان فارسی به دلیل طبیعت معنایی خاص خود نمی‌توانند بصورت استمراری به کار روند که مهم‌ترین آنها افعال ایستا شامل فعل‌های حسی، عاطفی و روانشناختی می‌باشند. آنچه که به عنوان مهم‌ترین نتیجه این بحث می‌توان به حساب آورد، این واقعیت است که رابطهٔ صورت و معنا در زبان یک رابطهٔ یک به یک نیست. یک مفهوم ممکن است به وسیلهٔ صورت‌های مختلف بیان شود و برعکس صورت واحد می‌تواند بیانگر مفاهیم گوناگون باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لازم به یادآوری است که در زبان فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر نمود واژگانی مانند لحظه‌ای، ایستا و غیره نشانه تصریفی ندارد با این حال در برخی از زبانها نمود واژگانی هم دارای تظاهر صوری است.
- ۲- تمایز نمود استمراری از تکراری و عادت‌ی در زبان فارسی صرفاً یک امر معنایی است؛ زیرا از نظر صوری همه این مفاهیم با ساخت یکسان بیان می‌شوند.
- ۳- پیشوند می در اصل یک واژهٔ مستقل بوده است. در فارسی میانه این عنصر به صورت همی Hamê در مقام قید زمان به معنای همیشه به کار رفته است (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳، ص ۶۰). پس از اسلام و طی قرون اولیه هجری بتدریج این عنصر ماهیت مستقل خود را از دست داده و به صورت پیشوند فعلی و جزئی از فعل به کار رفته است. از

قرن هفتم به بعد این عنصر مشمول سایش آوایی نیز گشته و به می تبدیل شده است و برای نشان دادن مفهوم استمرار به کار می‌رفته است.

۴- وزین پور (۱۳۷۰: ۴۷) می‌نویسد، وقتی به کسی که به انجام کاری مشغول است بگوئیم چه می‌کنید؟ و او در پاسخ بگوید نامه می‌نویسم معلوم می‌شود که عمل نوشتن در همان هنگام برقرار است و ادامه دارد.

۵- دستوری شدن به فرایندی در زبان اشاره دارد که در آن یک واژه مستقل به نشانه‌ای دستوری تبدیل می‌شود. در پی نوشت ۳ به نمونه‌ای بارز از این فرایند در زبان فارسی اشاره گردید.

۶- استاجی (۱۳۸۵) می‌نویسد: یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌هایی که از کاربرد داشتن به عنوان نشانه استمرار در زبان فارسی یافت شده است شعر زیر است که در شماره ۲۴ روزنامه صور اسرافیل به سال ۱۳۲۶ قمری انتشار یافته است.

از گشنگی ننه دارم چون می‌دم گریه نکن فردا بهت نون می‌دم

ای وای ننه جونم داره در می‌ره گریه نکن دی‌زی داره سر می‌ره

۷- از آنجا که بطور سنتی افعال دارای پیشوند می‌را در کتاب‌های دستور استمراری معرفی نموده‌اند، برخی از نویسندگان مانند گلفام (۱۳۸۵، ص ۷۲) صورت‌هایی نظیر داشتم می‌رفتم را استمراری مضاعف نامیده‌اند.

۸- شایان ذکر است که طالقانی (۲۰۰۸) معتقد است که فعل کمکی داشتن به همراه فعل اصلی در چنین ساخت‌هایی نوعی زنجیره فعلی (Serial verb) را به وجود می‌آورد. زنجیره فعلی به دو فعلی که در کنار هم قرار گرفته و از نظر خصوصیات صرفی یکسان باشند اتلاق می‌گردد.

۹- لازم به یادآوری است که برخی از زبان‌شناسان ساخت‌هایی نظیر (دارم می‌افتم) را نوعی نمود ویژه بعنوان در شرف وقوع بودن Prospective در نظر می‌گیرند (ترسک ۱۹۹۳: ۲۲۳).

۱۰- در این جستار آنچه را که رحیمیان ساخت جاری می‌داند، استمراری دانسته‌ایم. ایشان بین استمرار و جاری بودن تمایز قائل نموده‌اند.

۱۱- باید خاطر نشان نمود که این جمله‌ها فقط از نظر معنایی بیانگر استمرار هستند و از نظر صوری نمی‌توان آنها را استمراری تلقی نمود.

۱۲- چنین جمله‌هایی نشان می‌دهد که در زبان فارسی نیز مانند زبان انگلیسی برخی از افعال می‌توانند در عین حال دارای دو نمود استمراری و کامل (Perfect) باشند.

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۳). *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ۲- ابوالحسنی، زهرا. (۱۳۸۳). «افعال نمودی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی.

- ۳- استاجی، اعظم. (۱۳۸۵). «گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۹، ص ۱-۱۵.
- ۴- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی ۲**، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۵- جهان پناه تهرانی، سیمین دخت. (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، مجله زبان شناسی، سال اول ش دوم. ص ۶۴-۱۰۰.
- ۶- حق شناس، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۷). **دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش**، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۷- خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات توس، چاپ هشتم.
- ۸- _____ . (۱۳۷۴). **تاریخ زبان فارسی**، ۳ جلد، تهران: انتشارات سیمرخ، چاپ پنجم.
- ۹- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان شناسی، ش ۲۳-۲۴، ص ۳۱-۴۶.
- ۱۰- رحیمیان، جلال. (۱۳۸۶ الف). «ارتباط صوری و معنایی نمود در زبان فارسی»، مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۲۴۴-۲۶۰.
- ۱۱- _____ . (۱۳۸۶ ب). «جنبه‌های صوری و معنایی ساخت جاری در فارسی امروز»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۵۳، ص ۲۱-۳۳.
- ۱۲- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۳- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). **مبانی علمی دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات نوین.
- ۱۴- عمادی حائری، سید اسماعیل. (۱۳۷۱). **دستور زبان عماد**، قم: نشر محدث.
- ۱۵- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۳). **فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی**، تهران: سروش.
- ۱۶- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۷۳). **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: انتشارات ناهید.
- ۱۷- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۳). **دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی**، ترجمه مهدی سمایی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۹- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۷). «بررسی فرآیند دستوری شدگی در فارسی جدید»، دستور، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۴، ص ۳-۲۴.
- ۲۰- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۳). «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، ش ۲، ص ۷۰-۷۵.
- ۲۱- _____ . (۱۳۷۶). «وجه التزامی و زمانهای افعال»، مجله زبان‌شناسی، ش ۲۲، ص ۲-۱۰.
- ۲۲- _____ و غلامرضا عمرانی. (۱۳۷۹). **دستور زبان فارسی ۱**، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- وزین پور، نادر. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی آموزشی**، تهران: انتشارات معین.

- 24-Comrie, Bernard (1977). **Aspect**. Cambridge :Cambridge University Press.
- 25-Ghomeshi, Jila.(2001)."Controle and thematic agreement in Persian".Canadian Journal of Linguistics46:1-2,pp.9-40.
- 26-Hojatollah Taleghani, Azita (2008). **Modality, Aspect and Negation in Persian**. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company
- 27-Pavey,Emma(2010).**The Structure of Language**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 28-Trask.R.I.(1993). **A dictionary of Grammatical Terms in Linguistics**. London and NewYork: Routledge.
- 29-VanValin, Robert D.(2005). **Exploring the Syntax –Semantics Interface**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 30-VanValin, Robert D. and Randy J. LaPolla. (1997). **Syntax: structure, meaning and function**. Cambridge: Cambridge University Press.

